

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال چهاردهم، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۹
صفحه ۲۰۵ تا ۲۲۲

بررسی سیاست‌های فراملی جمهوری اسلامی ایران و امنیت

ایران و خاورمیانه

سید مصطفی ابطی (نویسنده مسئول) / استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
abtahi@srbiau.ac.ir

سید سعید زمانیان / دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
saeed.zamanian91@gmail.com

ابوالقاسم طاهری / استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
dr.taheri@yahoo.com

چکیده

ایران جهت تأمین امنیت خود در منطقه خاورمیانه در پی افزایش قدرت منطقه‌ای در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی است و سیاست‌های فراملی ج.ا.ایران به سمت الگوهای تأمین امنیت یعنی متعادل‌سازی و توازن قدرت سوق پیدا می‌کند. در این پژوهش این پرسش مطرح است: تحولات خاورمیانه چه تأثیراتی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران داشته است؟ و با توجه به پژوهش این فرضیه مطرح و اثبات گردید که تغییرات ژئوپلیتیک خاورمیانه با دگرگونی در توازن قدرت و ایجاد فرصت‌های استراتژیک منطقه‌ای برای ج.ا.ایران، از طریق فرآیندها و عوامل سیاست داخلی کشور باعث اتخاذ سیاست توسعه نفوذ در قالب منطقه‌گرایی فعال و گسترش توانمندی متحدین استراتژیک کشور در قالب محور مقاومت شده است. همچنین ایران در راستای سیاست‌های فراملی خود؛ به ساخت و تداوم شبکه‌ای قوی از متحدان و نیروهای نیابتی خود ادامه داده است و برای گسترش نفوذ خود با عوامل دولتی و غیردولتی در لبنان، سوریه، عراق و یمن ارتباط برقرار نموده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از چارچوب موازنه قدرت سعی در بررسی سیاست‌های فراملی ج.ا.ایران و امنیت ایران و خاورمیانه شده است.

کلیدواژه: خاورمیانه، توازن منطقه‌ای، موازنه‌ی تهدید، نیروهای نیابتی، سیاست فرامنطقه‌ای.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۶/۲۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۴/۲۸

مقدمه

خیزش‌های مردمی و بحران‌ها و تحولات جدیدی که سرآغاز آن قیام مردمی تونس در اواخر سال ۲۰۱۰ بود، باعث ورود منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به مرحله جدیدی از حیات سیاسی و اجتماعی خود شد. بعد از قیام تونس کشورهای مختلفی شاهد خیزش‌های مردمی و بحران بودند که از مهم‌ترین آن‌ها مصر، لیبی، بحرین، یمن و سوریه محسوب می‌شوند. این تحولات از سال ۲۰۱۱ باعث تغییراتی در نظام‌های سیاسی داخلی و سپس شرایط و نظم منطقه‌ای شد و در نتیجه محیط سیاست خارجی کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران را بسیار تغییر داد. تحولات و بحران‌های جدید خاورمیانه بعد از ۲۰۱۱ از منظر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف اهمیت داشته است:

نخست اینکه به لحاظ ماهیت این تحولات رخدادهایی جدید در سطح منطقه است و با رخدادهای گذشته تفاوت‌های ملموسی دارد و از این رو تحولات جدیدی محسوب می‌شود که مهم‌ترین مشخصه آن را می‌توان ورود مردم به عنوان عنصری کانونی در عرصه سیاست کشورهای منطقه است.

دوم اینکه وسعت تحولات بسیار گسترده بوده و سطح وسیعی از کشورهای منطقه و جهان عرب را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر قرار داده است.

نکته سوم آنکه جنبش‌های مردمی و تحولات جدید اغلب نظام‌های سیاسی حاکم در منطقه را به نوعی متأثر ساخته که این تأثیر گذاری از تغییر حکومت تا بحران تمام عیار و یا مبادرت دولت‌ها به انجام اصلاحات متفاوت بوده است.

چهارم اینکه تحولات جدید متغیرهای نوینی را وارد سیاست منطقه‌ای ساخته است و به خصوص باعث تغییراتی در ائتلاف‌ها و توازن قدرت منطقه‌ای شده است.

با توجه به این تغییرات و تأثیر گذاری تحولات جدید جهان عرب سیاست‌گذاران و مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تغییر و تحولات جدیدی روبرو شده‌اند که به ناچار طراحی‌ها و اقدامات سیاست خارجی کشور را دچار تغییر ساخته است. در این حال این سؤال مطرح می‌شود که تحولات خاورمیانه چه تاثیراتی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ که می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که تغییرات ژئوپلیتیک خاورمیانه با دگرگونی در توازن قدرت و ایجاد فرصت‌های استراتژیک منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران، از طریق فرآیندها و عوامل سیاست داخلی کشور باعث اتخاذ سیاست توسعه نفوذ در قالب منطقه‌گرایی فعال از سوی ایران شده است.

۱-۱ پیشینه پژوهش

باری روین (۲۰۰۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «ایران: ظهور قدرت منطقه‌ای» عنوان می‌کند که به رغم مشکلات داخلی و خارجی، تحولات خاورمیانه باعث ایجاد فرصت‌هایی برای اعمال قدرت و نفوذ ایران شده است که در زمان رژیم اسلامی و حتی کل تاریخ مدرن ایران بی سابقه است. روین با وجود اشاره به بخش عمده‌ای از علل گسترش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران، تبیین‌های خود را در چهارچوب نظری و مفهومی خاصی ارائه نمی‌دهد و مقاله وی عمدتاً حالتی توصیفی و در جهت اهدافی مانند برجسته نشان دادن نقش و یا تهدید ایران در منطقه قرار دارد.

جورج ایمیل ایرانی (۲۰۰۸) در مقاله خود تحت عنوان «سیاست امنیتی منطقه ای ایران: فرصت‌ها و چالش‌ها» به بررسی ابعاد سیاست منطقه ای ایران در طول سی سال گذشته بعد از انقلاب اسلامی می‌پردازد. هر چند مقطع زمانی وی سه دهه گذشته است با این حال دوره زمانی بعد از سال ۲۰۰۳ را نیز در بر می‌گیرد. به اعتقاد وی ایران در طول سی سال گذشته به بازیگری عمده در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تبدیل شده است. این نویسنده معتقد است که محور اصلی سیاست خارجی ایران حفظ امنیت خود و نمایش حضور و نفوذ در کشورهای با اکثریت جمعیت شیعی مانند عراق و لبنان است و سیاست خارجی ایران تحت تاثیر نیاز به حفظ حاکمیت و استقلال کشور در پرتو مداخلات قدرت‌های منطقه ای و جهانی در گذشته است. وی همچنین به تبیین روابط استراتژیک ایران با سوریه و حمایت از کشورها و گروه‌های ضد آمریکایی و ضداسرائیلی می‌پردازد. این نویسنده با وجود تبیین ابعاد سیاست منطقه ای ایران، از یک سو رویکردی کلی و بدون توجه به مقاطع تاریخی سیاست منطقه ای ارائه می‌دهد و از سوی دیگر رویکردی توصیفی و فاقد چهارچوب مفهومی خاص را بکار می‌برد.

فردریک ویری و همکارانش (۲۰۰۹) در کتابی تحت عنوان «خطرناک اما نه دارای قدرت مطلق» که از سوی موسسه رند منتشر شده است به بررسی گستره و محدودیت‌های قدرت ایران در خاورمیانه می‌پردازند. نویسندگان این کتاب به مؤلفه‌های مختلف سیاست خارجی ج.ا.ایران از جمله سیاست جسورانه ایران در برخی حوزه‌ها و تعقیب گسترش قابلیت نظامی متعارف و همچنین برنامه هسته‌ای، ترس از محاصره از سوی آمریکا و موارد دیگر می‌پردازند. آن‌ها تلاش دارند تا انگیزه‌های سیاست خارجی ایران در منطقه را ارزیابی کنند. و به خصوص منابع بالقوه احتیاط و عملگرایی در سیاست خارجی ایران را شناسایی کنند. به

اعتقاد ویری و همکارانش به رغم برخی فرصت‌ها، ایران با برخی محدودیت‌ها و موانع در سطح منطقه‌ای روبروست. آنها جسارت و احتیاط را دو بعد تعریف‌کننده فرهنگ استراتژیک ایران و ماجراجویی و عملگرایی را دو جنبه مسلط بر سیاست خارجی ج.ا. ایران در سطح منطقه‌ای مطرح می‌کنند.

کیهان برزگر (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی در فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی بر این باور است که تلاش ایران برای افزایش نقش منطقه‌ای خود با هدف افزایش امنیت نسبی صورت می‌گیرد. وی که بیشتر به اهداف و راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه بعد از جنگ عراق می‌پردازد، آن را عملگراییانه و تدافعی و در جهت افزایش امنیت نسبی می‌داند. برزگر در مقاله خود هر چند با بکارگیری نظریه رئالیسم تدافعی در جهت تبیین علمی سیاست منطقه‌ای ایران در خاورمیانه بعد از بحران عراق گام بر می‌دارد، با این حال نوشتار وی عمدتاً در جهت تدافعی خواندن سیاست خارجی ایران و قلمداد نمودن آن در جهت هدف افزایش امنیت نسبی است و به چرایی سیاست خارجی ایران، برداشت و فهم رهبران و تصمیم‌گیرندگان ایران از تحولات و فرصت‌ها و تهدیدات ناشی از آن و به ویژه نوع تاثیرگذاری تحولات بر قدرت نسبی ایران در منطقه پرداخته نمی‌شود. نکته مهم دیگر اینکه در این مقاله صرفاً به بحران عراق اشاره شده و به تحولات ژئوپلیتیک منطقه‌ای دیگر از جمله جنگ‌های سی و سه روزه لبنان و بیست و دو روزه غزه و ... و نتایج آن برای جمهوری اسلامی ایران و قدرت منطقه‌ای کشور پرداخته نشده است.

۲-۱ روش تحقیق

با توجه به اینکه در این تحقیق از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده و روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است، ابتدا با جستجو در پایگاه‌ها و سایت‌های اینترنتی و بانک‌های اطلاعاتی و استنادی همانند پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، مرکز تحقیقات علوم انسانی نور (نور مگز)، تبیان، مگ ایران و سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سپس مراجعه به کتابخانه‌های دیجیتال این پژوهش انجام گرفته است.

۲- چارچوب نظری: موازنه قدرت / موازنه تهدید^۱

مفهوم کلی توازن قدرت بر مبنای این ایده است که کشورها در برابر ازدیاد قدرت یکدیگر واکنش نشان داده و این واکنش به شکل ائتلاف و اتحاد نمود پیدا کرده تا کشورها قادر باشند قدرت فزاینده همدیگر را خنثی کنند (کشاورز مقدم، ۱۳۹۶: ۵۶). هسته مرکزی نظریه توازن قدرت، مفهوم «قدرت» است. هرگونه ازدیاد قدرت از سوی کشوری با واکنش کشورهای مختلف روبرو شده و آنها را به ائتلاف سازی علیه حکومت قدرتمند وادار می کند (Kaufman and others, 2007, p.15).

طیف واقع گرایی از کلاسیک تا نوواقع گرایان تهاجمی و تدافعی همگی بر این امر هم عقیده اند که توازن قوا از مهم ترین رویه های حل ناآرامی و پیشگیری از آشوب و جنگ می باشد؛ به عبارتی دیگر جنگ ها زمانی رخ داده اند که این توازن در نظام بین الملل از هم پاشیده است. بدون حالت توازن میان بازیگران بین المللی، یکی از آنها بر دیگران تفوق می یابد و به منافع و حقوق سایرین تجاوز می کند و ممکن است دیگران را نابود کند و جانشین آنها شود، اما از آنجا که هدف، علاوه بر حفظ همه عناصر نظام، ثبات آنهاست، هدف توازن باید پیشگیری از تفوق یکی از عناصر بر دیگری باشد. در واقع در توازن قوا ساختار حاضر در نظام حفظ می شود و از قدرت یابی بازیگر تهدیدزا پیشگیری می شود. در اینجا این پرسش قابل طرح است که حکومت ها در مقابل قدرت تهدیدگر چه استراتژی اتخاذ می کنند؟ در پاسخ به این پرسش می توان از نظر والت بهره گرفت که بیان می کند؛ توازن و دنباله روی دو رویکردی است که حکومت ها در شرایط تهدید به کار می گیرند، توازن در برابر قدرت تهدیدگر و دنباله روی با قدرت تهدیدگر. البته استراتژی توازن بسیار معمول تر از دنباله روی است. دنباله روی تنها در شرایطی انجام می شود که حکومتی به دلیل آسیب پذیری و یا فقدان قدرت؛ توانایی توازن در برابر قدرت تهدیدگر را نداشته و ناچار به اتخاذ راهبرد دنباله روی است (Walt, 1986, p.110).

باید گفت؛ بنابر دیدگاه حکومت های خاورمیانه الگوی توازن قوا، بالاترین میزان کارایی و دستاورد را برای تأمین امنیت و ایجاد نظم فراهم می آورد. از نظر کشورهای خاورمیانه، برای پیشگیری از جنگ و مهار قدرت سایرین، ایجاد ثبات و استقلال

^۱ Power-Balancing /Balance of Power

^۲ Balance of Threat

مطلوب‌ترین مکانیزم توازن قواست و ایران نیز خود را به لحاظ قدرت، یک بازیگر منطقه‌ای بر می‌شمرد و سعی دارد تا بر معادلات سیاسی و امنیتی منطقه تأثیرگذار باشد. حقیقت این است که از چشم‌انداز رئالیستی، خاورمیانه یک سیستم منطقه‌ای آنارشیک است که براساس قواعد رئالیستی سیاست قدرت کار می‌کند و انگیزش بقا در نظام آنارشیک آن، ایران و عربستان را به عنوان دو عضو سیستم منطقه‌ای خاورمیانه ناگزیر از جست و جوی قدرت و نفوذ کرده است. بطوری که هر گونه افزایش قدرتی از سوی یکی از بازیگران به معنای افزایش تهدیدات امنیتی مستقیم برای بازیگر مقابل است. بنابراین در چنین محیط امنیتی، جمهوری اسلامی موازنه سازی را به عنوان الگوی سیاست خارجی خود برگزیده الگویی که موازنه سازی در آن دو هسته سخت قدرت و تهدید را توأمان با خود دارد. در واقع افزایش قدرت بازیگران منطقه‌ای همچون عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی، تهدیدات ناشی از مجاورت، نیت تهاجمی و قابلیت‌های تهاجمی را نیز بر امنیت ایران، بار می‌کنند و ضرورت تلاش جهت موازنه سازی را نمایان می‌سازد.

با توجه به توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و ابزار و روش‌های در اختیار ایران و نیز سابقه تاریخی منطقه و متقابلاً آسیب پذیری‌ها و محدودیتهای رقبا و دشمنان ایران، موازنه قوا از مطلوبیت و قابلیت تحقق برای ایران برخوردار است (حق پناه و بیدالله خانی، ۱۳۹۳: ۱۴۱) چرا که موازنه منطقه‌ای می‌تواند ورودی قدرت ایران را در سطح منطقه‌ای متمرکز و تأمین نماید تا بتواند خروجی آن را به سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی هدایت و بهره برداری نماید (Maoz and Others, 2004). با این حال، سیاست توازن منطقه‌ای ایران، همواره با چالش‌ها و تهدیداتی نیز رو به رو بوده است که مهم‌ترین عامل آن، چگونگی مواضع بازیگران رقیب در محیط منطقه‌ای است. بازیگرانی که بر معادله قدرت تأثیر گذارند که قدرت چالش‌گری خود را از حمایت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌گیرند. برای مثال، آمریکا تلاش همه جانبه - ای به انجام رساند تا موقعیت رژیم صهیونیستی و عربستان در خاورمیانه را ارتقاء دهد. ترکیه نیز از ظرفیت و قابلیت لازم برای ایفای چنین نقشی برخوردار است. بنابراین ترکیه، عربستان و رژیم صهیونیستی به عنوان بازیگران اصلی محسوب می‌شوند که می‌توانند چالش‌هایی را در برابر ایران ایجاد نمایند. پس منطقه خاورمیانه دارای دو گروه از بازیگران است بدین معنا که نه تنها کشورهای منطقه در سطح خرد سعی کرده‌اند از به هم خوردن موازنه به نفع کشوری خاص جلوگیری نمایند بلکه قدرت‌های بزرگ نیز در سطح کلان سعی کرده‌اند از طریق نفوذ و تأثیرگذاری بر کشورها، موازنه قدرت را به ضرر رقیب‌شان تغییر دهند.

۳- بررسی سیاست توازن تهدید/ قوا ج.ا. ایران در خاورمیانه

برای شناخت چرایی عملکرد سیاست خارجی یک کشور باید آرمان‌ها، تجربیات تاریخی، و عوامل مؤثر بر رفتار و کردار خارجی دولت‌ها را شناسایی کرد. سیاست خارجی هر کشوری نتیجه تعامل، رویارویی، و ترکیب عوامل گوناگون داخلی و خارجی مانند شرایط جغرافیایی و اقلیمی، تجربه‌های تاریخی، ترکیب قومی، ماهیت نظام سیاسی، توانایی‌ها و محدودیت‌های اقتصادی و نظامی، و سرانجام، ماهیت نظام سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای است؛ بنابراین، سیاست خارجی هر کشور، همواره بازتاب ماهیت حکومت آن کشور است (هانتر، ۱۳۷۶: ۷۳) در راستای این مسأله باید گفت؛ با توجه به اینکه تهدیدات غربی - عبری - عربی مربوط به ایران معاصر نیست و در تمام تاریخ ژئوپلیتیک ایران به گونه‌ای بوده که باندکی تکانه موجب هراس دیگران می‌شده است لذا ایران با الگو قراردادن حوادث و تهدیدات تاریخی هر گونه کنش و واکنش حکومت‌های منطقه را زیر نظر دارد و البته خود نیز با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی مورد رصد کشورهای منطقه قرار می‌گیرد. حال اگر مجموعه امنیتی، از حکومت‌هایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، پدید آید دو نتیجه مهم را در پی خواهد داشت. اول اینکه می‌تواند از حضور و نفوذ قدرت‌های بزرگ فرامنطقه - ای در کشورهای همسایه پیشگیری کند؛ دوم هیچ نگرانی از حضور نظامی مستقیم حکومت همسایه و تجاوز به مرزهای سرزمینی نخواهد داشت. این امر بخصوص در مورد عراق برای ایران حائز اهمیت است، چرا که شکست شیعیان مساوی با گسترش نفوذ و حضور آمریکا و احتمالاً عربستان در نزدیکی مرزهای ایران است؛ غربی‌ها به ویژه آمریکا،

۱ اتحاد ج.ا. ایران و سوریه علاوه بر کارکردی که علیه تهدیدات مشترک اسرائیل و در برهه‌هایی عراق و ترکیه و همچنین هژمونی ایالات متحده داشته، علیه نفوذ منطقه‌ای عربستان سعودی به ویژه در حوزه شرقی مدیترانه نیز به خوبی عمل کرده است. حوزه لبنان و سرزمین‌های فلسطینی به لحاظ فقدان اقتدارهای نیرومند ملی و نیز تجاوزات اسرائیل به حوزه‌ای نفوذپذیر در کرانه شرقی مدیترانه تبدیل شده است (Shaffer, 2013, p.8). رقبای منطقه‌ای که در جست و جوی افزایش نفوذ به هزینه یکدیگرند، لبنان و فلسطین را به لحاظ اینکه دچار خلأ حاکمیت قدرتمند هستند برای گسترش حوزه نفوذشان جذاب یافته‌اند. از جمله این رقبا در طول سه دهه گذشته ایران و عربستان بوده‌اند که به حوزه شرقی مدیترانه نفوذ کرده‌اند. در حوزه فلسطین، ایران با توجه به وجوه مشترک ایدئولوژی اسلام سیاسی پیوندهایی نزدیک با تماس برقرار کرده است و عربستان به همکاری‌های نزدیکتر با فتح روی آورده است. در لبنان ایران به حمایت از گروه ۸ مارس و عربستان به حمایت از گروه ۱۴ مارس پرداخته است. در این حوزه کمک‌های مالی و شباهت‌های گرایش‌های ایدئولوژیک سیاسی و مهم‌تر از همه نگرانی‌های مشترک امنیتی، پیوندهای ایران و عربستان و متحدان غیردولتی‌شان را شکل داده است (Hampton, 2014, p.16).

در طول سالیان گذشته، اولویت خود را در منطقه‌ی خلیج فارس به مسأله تحدید ایران اختصاص داده‌اند و اسلام وهابی- سلفی و شاخه‌های خشونت طلب آن را به عنوان وزنه تعادل در برابر نفوذ ایران به شمار می‌آورند. غرب با این کار به گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی کمک کرده است (Hunter, 2010, p.112).

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای حیات سیاسی اگر چه تحت فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی فرصت زیادی برای ائتلاف سازی های منطقه‌ای برپایه منافع ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی نداشته است، اما هیچگاه در این مسیر ناامید نشده و شاید بتوان یکی از موفقیت‌های مهم ایران برای غلبه بر جبر ژئوپلیتیکی را همکاری و ائتلاف راهبردی با کشور سوریه دانست. به عبارت دیگر، توسعه همکاری‌های راهبردی با کشور سوریه بدون تردید یکی از مهم‌ترین عوامل پیشبرد جهت‌گیری‌های سیاسی و امنیتی ایران در سطح منطقه بوده است و به نظر می‌رسد الگویی که ایران و سوریه در این خصوص دنبال نموده‌اند، مبتنی بر واقعیت‌ها و تهدیدات امنیتی دو کشور بوده است. در ارزیابی محیط امنیتی ایران می‌توان عنوان کرد که با توجه به فاکتورهای قابلیت‌های کلی، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات تهاجمی، ایران و سوریه دارای تهدیدات مشترکی (آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان) در منطقه بودند که آنها را به سوی یک اتحاد استراتژیک سوق داده است. در کنار این عوامل، ایدئولوژی آمریکاستیز، صهیونیسم ستیز و ضدافراطی‌گری هر دو کشور در تقویت این اتحاد مؤثر بوده است. از طرف دیگر، انزوای استراتژیک هر دو کشور در منطقه، ضریب امنیت این دو کشور را در مقابل تهدیدات کاهش داده بود و در نتیجه زمینه‌های پیدایش اتحاد پایدار ایران و سوریه و توازن سازی در برابر محور مقابل را فراهم می‌نمود. می‌توان استدلال کرد که ائتلاف بین ایران و سوریه گذشته از اتحاد ایدئولوژیک و نیاز به شرکای سیاسی مطمئن، ناشی از ملاحظات مشترک استراتژیک یعنی تهدیدهای امنیتی مشترک است. تهدیدهای مشترک امنیتی ایران و سوریه تا قبل از حمله آمریکا به عراق حول دو تهدید امنیتی عمده صدام و رژیم صهیونیستی (متحد استراتژیک آمریکا) بوده است که با محور استراتژیک ایران و سوریه مجاورت داشته‌اند. این دو تهدید امنیتی از قابلیت‌های تهاجمی بالایی برخوردار بوده‌اند. نیات تهاجمی این دو کشور در قبال ایران و سوریه در زمان‌های مختلف و در سیاست‌های اعلامی و اعلانی این دو کشور مشهود بوده است. با

توجه به نظریه توازن تهدید استفان والت باید تبیین کرد که با توجه به تهدیدات مشترک ایران و سوریه، منطقی است که این دو کشور به سوی یک اتحاد استراتژیک سوق داده شوند که این امر محقق شده است. پس در راستای مطلب فوق می توان بیان داشت؛ شکل-گیری توازن با محور ایران، سوریه و عراق در برابر عربستان و کشورهای هم پیمانش در خلیج فارس و البته رژیم صهیونیستی به عنوان نزدیک ترین متحد راهبردی آمریکا (دهقانی فیروز آبادی؛ اشراقی، ۱۳۹۵: ۱۲۰)، ریشه در نگرانی های امنیتی ناشی از ازدیاد قدرت دارد. تلاش برای ازدیاد قدرت و بر هم ریختن معادلات منطقه ای جهت ایجاد نظم جدید توازن قوا، سبب چرخش مداوم وزن توازنها به سود هر یک از بازیگران فوق شده است (، 2012, Seeber, p.23) دست آخر ناآرامی های جهان عرب در چند سال اخیر که از تونس آغاز و به مصر، لیبی، بحرین، یمن و سوریه تسری یافت؛ آثار مهمی بر توازن قدرت در منطقه خاورمیانه داشت و حتی توازن قدرت را به نفع ایران و ترکیه تغییر داد (، 2011, Ayoob, p.194). باید اشاره کرد پیش از این، کشورهای عربی منطقه، ایران و ترکیه به دلیل نمایندگی کردن از ارزش های مختلف و گاه متضاد و ارائه الگوهای حکمرانی همواره یکدیگر را به چالش می کشیدند اما این رقابت بطور معمول به خشونت نمی رسید. گر چه در زمان هایی عراق و لبنان صحنه کشاکش غیر مستقیم آنها قرار می گرفت اما موج تحولات اخیر و تسری آن به بیشتر کشورهای منطقه موجب تضعیف حکومت های اقتدار گرای منطقه و تعریف ارزش های جدیدی شد که نتیجه آن آشکار شدن دشمنی ها و رقابت های تهدیدزا بود و این مسأله در عربستان نمود بیشتری داشت چراکه خاندان آل سعود از تسری اعتراضات سیاسی به قلمرو پادشاهی خود با هدف تغییر رژیم در هراس بود (، 2012, p.45, Jahner). شکاف در بدنه توازن قوا، تلاش در جهت چینش و آرایش مجدد بازیگران منطقه بر اساس منافع خودشان را رقم زد. در واقع، چنانکه گفته شد؛ تغییر در معادلات قدرت در ساختار سیاسی کشورها، ابتدا به نفع ایران و ترکیه و به ضرر امنیت عربستان و متحدین منطقه ای اش بود. این تغییرات، صف بندی های دو محور مقاومت و سازش را نمایان تر ساخت. بگونه ای که ایران، سوریه و عراق و حزب الله لبنان در موضع گیری های منطقه ای خود تلاش کردند با همکاری یکدیگر، بر گستره نفوذ و تأثیر گذاری خود بیفزایند. در این زمینه اهمیت محور مقاومت از دو جنبه می تواند بررسی شود: اول برحسب دستیابی به امنیت و کاهش تهدیدات معطوف به ایران و دوم ایجاد یک موازنه تهدید در خاورمیانه (، Nematzadeh, 2013). از سوی دیگر عربستان به عنوان رهبر محور سازش با جانبداری آمریکا و رژیم

صهیونیستی و حامیان منطقه‌ای خود تلاش کرد تا سهمی در مقابله با ایران و شکل‌گیری توازن جدید داشته باشد. همچنین رقابت این کشور در حوزه‌های نفوذی چون بحرین، یمن و حتی عراق، درگیری‌ها و اختلاف نظرها را شدت بخشید تا جایی که هر دو محور بطور غیرمستقیم، در صحنه سوریه صف آرایی نمودند. موارد ذیل نمونه‌ای از این صف آرایی‌ها را بیان می‌کند:

در طی این سال‌ها عربستان در حال تلاش برای سرنگونی رژیم سوریه و کاهش نفوذ ایران در سوریه و لبنان بوده است (Ibish, 2016) باید گفت؛ بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۷، هشت کنفرانس در ژنو برگزار شد ایران قطعنامه‌های کنفرانس ژنو ۱ را رد کرد و در برابر هرگونه توافق سیاسی که می‌توانست منجر به خروج اسد از معادله دولت شود، مقاومت نمود و تلاش کرد (Ibrahim, 2017) ولی عربستان سعودی خواستار برکناری بشار اسد بود (Alhayat, 2016) و به درخواست ارتش آزاد سوریه، در امور سوریه دخالت می‌نمود (Grumet, 2015, p.126).

ایران در سوریه از استراتژی «بسیج فرقه‌ای» استفاده کرده است که نیروی محرکه بی‌سابقه فرقه‌ای برای اهداف جنگ در سوریه بود (Horany, 2017). همچنین از طریق «فتوای جهاد» بعد اعتقادی به وضوح نشان داده شد مانند فتوای مرجع بزرگ شیعه در عراق آیت الله علی سیستانی در تاریخ ۱۰ ژوئن ۲۰۱۴ که بر اساس این فتوا از شبه نظامیان «بسیج عمومی» در عراق خواسته شد با نیروهای داعش وارد جهاد شوند که اثر این فتوا بعدها در سوریه گسترش پیدا کرد (Al-Ahram, 2017, p. 341) در مقابل در عربستان سعودی روحانیون اهل سنت؛ همه اهل سنت جهان را فراخواندند تا از هر طریق ممکن از مخالفان بشار اسد حمایت کنند. این حمایت صریح توسط امامان مسجد جامعه در شهر مکه صورت گرفت برای نمونه شیخ «سعود الشرائیم» خواستار کمک به مردم سوریه شد که به زعم او توسط نیروهای «ظلم و تجاوز» مورد حمله قرار می‌گرفتند و خواستار ایستادگی عربستان در این رابطه، بود (Al-Anba, 2013).

در این میان آنچه بر جهت‌گیری نواقح گرای روتق بخشید تهدیدهای امنیتی بازیگران از سوی بازیگران رقیب بوده است و سرانجام، جایگاه کشور سوریه و پیوستگی امنیتی آن با ایران، موجب شد تا حکومت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، برای ایجاد تغییر در نظام سیاسی سوریه و بدنبال آن تغییر در ژئوپولیتیک و آرایش بازیگران سیاسی خاورمیانه اقدام نمایند. این بهترین فرصت برای حکومت‌هایی همچون ترکیه و عربستان و البته روسیه بود تا در

جهت تغییر توازن قدرت در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی وارد عمل شوند. بنابراین نتیجه‌گیری و بی‌ثباتی در سوریه هر چه که باشد به صورت مستقیم با ساختار توازن قدرت در نظام بین‌الملل مرتبط است. توازن‌سازی در سوریه می‌تواند تغییر در ساختار نظام بین‌الملل را منجر شود. هر گونه تغییر در رفتار بازیگران در سوریه منجر به ایجاد نقش‌های متفاوت برای بازیگران می‌شود. بنابراین ایران مسأله منازعه در سوریه را تنها یک معضل منطقه‌ای نمی‌پندارد که اجازه دهد سایر قدرت‌های منطقه‌ای براحتی درباره تغییر رژیم این حکومت تصمیم بگیرند بلکه خود را در تمام مسائل این کشور ذی‌حق می‌داند چرا که امنیت اش را در خطر می‌بیند. آنچه در سوریه در جریان است به شکل مستقیم و غیرمستقیم بر روی منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است؛ چراکه سوریه پل ارتباطی ایران با جبهه مقاومت است و تضعیف سوریه می‌تواند موجب کاهش قدرت مانور جبهه مقاومت و ازدیاد تهدیدات امنیتی ایران شود. حتی برخی مقامات غربی و صهیونیستی این گونه اظهارنظر کرده‌اند که آن چه در سوریه اتفاق افتاده است، نتیجه آن را باید در داخل ایران دید. در چنین شرایطی است که جمهوری اسلامی ایران با صراحت اعلام کرد که حاضر به عقب‌نشینی از مواضع اساسی خود در ناآرامی سوریه نمی‌باشد. به خصوص این که غرب در همپیمانی با ارتجاع عرب پروژه تغییر در سوریه را با هدف ایجاد تغییرات اساسی در الگوهای منطقه‌ای دنبال می‌کند.

با این حساب ناآرامی سوریه در نوع خود یک ناآرامی و بحران کم‌نظیر است که نتایج مدیریتی آن تأثیر بسزایی در معادلات قدرت در منطقه و نظام بین‌الملل بر جای خواهد گذاشت. ناآرامی سوریه از چنان ویژگی برخوردار است که توانسته تعادل قوای قدرت‌های منطقه خاورمیانه را برهم زند. در این ناآرامی، تضاد ایدئولوژی و منافع استراتژیکی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران، راهبرد این نظام پادشاهی محافظه‌کار را به سمت جانبداری از افراطی‌ترین نیروهای مخالف بشار اسد و جمهوری اسلامی ایران را به سوی جانبداری از نظام سیاسی موجود سوق داده و در این مناقشه ژئوپولیتیکی، دو کشور را به پیکاری مستقیم فراخوانده است. بنابراین عربستان در تکاپوست تا از فرصت سوریه بهره‌گیرد و بهم خوردگی توازن قوا را در سوریه جبران کند و این یعنی تقابل با منافع ملی و امنیت ایران از همینرو، عربستان سعی می‌کند از توازن فراگیر در سوریه علیه ایران استفاده کند تا چالش قدرت خود را بهبود بخشد.

از سوی دیگر نوع جنبش و پشتیبانی از گروه‌ها و واحدهای اپوزسیون داخلی در سوریه، توسط قدرت‌های منطقه‌ای همچون ترکیه، عربستان، توازن فراگیر را ایجاد نموده است. در حقیقت سوریه به مثابه وزنه‌ای است که می‌تواند کفه ترازوی توازن قدرت را به سود و یا ضرر عربستان و ایران تغییر دهد. عربستان همچنین بجای تقابل مستقیم و تلاش برای پیشینه سازی قدرت خود، از گروه‌های داخلی و بازیگران غیرحکومتی بین‌المللی برای نابودی رقیب و برهم زدن توازن قوا بهره می‌گیرند. در واقع تهدید و قدرت همزمان در قلب نگرانی‌های امنیتی ایران قرار دارد. بنابراین از یکسو نسبت به ازدیاد قدرت گفتمان سلفی که موجب گسترش حوزه نفوذ عربستان و هژمونی منطقه‌ای وی می‌شود، نگران است. چون این کشور دارای نیت تهاجمی و مقاصد تجاوزگرانه می‌باشد و از سوی دیگر به دلیل مجاورت جغرافیایی یک تهدید محسوب می‌گردد. در نهایت اینکه سقوط حکومت اسد به طور جدی تهدیدهای امنیتی ایران در منطقه را ازدیاد خواهد داد. سرنگونی اسد بطور جبران ناپذیری به محور تهران- دمشق - بیروت آسیب می‌زند؛ زیرا سوریه رکن اصلی سیاسی و جغرافیایی مرتبط کننده رهبری ایران با نمایندگانش در منطقه حزب الله و سازمان‌های آزادی بخش فلسطینی می‌باشد (Berti & Gulzansky, 2014, p.12). به طور کلی، نتایج امنیتی سقوط حکومت اسد را برای محور استراتژیک مورد بحث می‌توان در تغییر توازن تهدید منطقه‌ای به زیان ایران خلاصه نمود.

از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم که رفتار مداخله گرایانه و توسعه طلبانه متحدان استراتژیک (امریکا و رژیم صهیونیستی) در خاورمیانه و حضور دائم در اطراف قلمرو جمهوری اسلامی ایران، تعادل طبیعی قدرت در سطح منطقه را به هم ریخته و منجر به ایجاد ناامنی و بی‌اعتمادی میان حکومت‌های منطقه شده است (کشاوری مقدم، ۱۳۹۶: ۱۲۷). البته ائتلاف محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران، تاکنون توانسته است نظام سوریه را در مقابل تهدیدات ائتلاف محور محافظه کار منطقه حفظ کند و حتی در این راستا، روسیه را وارد عرصه نماید. حضور ایران، حزب الله و روسیه در جنگ سوریه باعث دور شدن عربستان از اهداف مورد نظر خود شده است (Riedel, 2016) این درحالی‌ست که روند تحولات ناآرامی سوریه اینگونه نشان می‌دهد که ایران توانسته است تهدید سوریه را به فرصتی برای ازدیاد نقش و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی خود تبدیل کند. ناآرامی سوریه، ایران را به شکل آشکاری وارد معادلات بین‌المللی قدرت‌های جهانی کرده است. ورود آشکار به همکاری نظامی با روسیه در سوریه را می‌توان ورود رسمی ایران به بازی

قدرت‌های بزرگ جهانی در سطح منطقه‌ای دانست. از سوی دیگر بسیاری از اعراب منطقه بویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس استدلال می‌کنند که سوریه تبدیل به میدان نبردی میان ایران و اعراب گشته است و اگر ایران قادر به حفظ نظام بشار اسد باشد این یعنی یک پیروزی استراتژیک برای ایران و شکستی برای اعراب، به همین علت این کشورها بیشتر سعی در طولانی شدن ناآرامی و ازدیاد قدرت مخالفان می‌کنند (AGCA, 2013).

۴- رشد شبکه فراملی ایران در راستای اهداف سیاست خارجی فراملی ایران

در پایتخت‌های غربی و خاورمیانه نگرانی در مورد رشد شبکه فراملی ایران افزایش یافته است. در دهه گذشته، ایران از نقاط ضعف سایر کشورها برای گسترش نفوذ خود از طریق روابط با عوامل دولتی و غیر دولتی در لبنان، سوریه، عراق و یمن استفاده کرده است، اما ویژگی این شبکه چیست؟

از زمان خروج آمریکا از توافق هسته‌ای ایران و در سال ۲۰۱۸، به‌رغم فشارهای اقتصادی و نظامی روزافزون، ایران به ساخت و تداوم شبکه‌ای قوی از متحدان و نیروهای هم‌پیمان خود که ستون فقرات سیاست خارجی ایران را تشکیل می‌دهند، ادامه داده است. در حالی که وفادارترین این نیروهای هم‌پیمانشیعه‌های اثنی عشری هستند ولی ایران توانسته است از گروه‌های غیر شیعه، به ویژه حماس در راه رسیدن به اهداف خود بهره‌گیری (Louise Clausen, 2020).

موفقیت ایران در ایجاد روابط و حفظ وفاداری نیروهای هم‌پیمان خود نسبی است و یکنواخت نیست. نیروهای هم‌پیمان، نیروهایی هستند که به دریافت منابع خارجی از ایران وابسته هستند در مورد این نیروها می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

یک- ایران از منابع محدودی برخوردار است و روابط نیروهای هم‌پیمان با ایران در صورتی قوی‌تر است که ایران به بودجه خارجی دسترسی داشته باشد.

دو- اگر نیروهای هم‌پیمان با ایران از مشروعیت و پشتیبانی داخلی برخوردار نباشند، نمی‌توانند به طور مؤثر برنامه داخلی را پیش ببرند. ایران در جستجوی گروه‌هایی است که با دستور کار و اهداف داخلی ایران همسو باشند.

در روابط ایران و نیروهای هم‌پیمان این کشور، براساس توانایی‌ها، تاریخچه و اهمیت آنها برای ایران، تنوع زیادی وجود دارد، اما ایران همواره به صورت کاملاً توانمند خود را به عنوان هسته و مرکز یک شبکه وفادار نشان داده است. در واقع می‌توان بیان داشت؛ ایران از یک شبکه فراملی در راستای پیشبرد اهداف سیاسی و استراتژیک خود و حمایت از

اقلیت‌های شیعه در منطقه بهره گرفته است. در نتیجه، ایران روابطی طولانی مدت با عاملین مختلفی ایجاد کرده که از آنها برای افزایش نفوذ خود در کشورهایی که از زمان بهار عربی ضعیف شده‌اند، بهره گرفته است که از جمله این افزایش نفوذ می‌توان به توانایی ایران در پاسخ سریع به تهدیدهای دولت اسلامی در عراق اشاره نمود. در ذیل برخی از مهم‌ترین این گروه‌های نیابتی مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

یک- کتائب حزب الله: یکی از گروه‌های هم‌پیمان ایران در عراق: از سال ۲۰۱۴ نفوذ ایران در عراق افزایش یافت و این مسأله به شبه نظامیان- حشد الشعبی -نقشی اساسی در مبارزه با داعش داد. این نیروهای تقریباً از پنجاه گروه شبه نظامی از جمله گروه‌های غیر شیعه و شیعه تشکیل شده است که به ایران وفادار نیستند. قوی‌ترین گروه‌ها شیعیان هستند که با ایران در ارتباط هستند مانند سازمان بدر، عصائب اهل الحق و کتائب حزب الله، کتائب حزب الله یک نیروهای بسیج مردمی شیعه مورد حمایت ایران است که به آیت الله علی خامنه‌ای گرایش دارد.

آمریکا در تاریخ ۳ ژانویه ۲۰۲۰، سردار قاسم سلیمانی، رئیس نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، همراه رئیس کتائب حزب الله ابومهدی المهندس را به شهادت رساند. این ترور رابطه نزدیک بین سپاه و کتائب حزب الله را به صورت برجسته نشان می‌دهد. این گروه با افزایش نیروی انسانی و هم چنین اثرگذاری به دلیل حمایت‌های کشور ایران و نقش آن در مقابله با تهدیدهای داعش، در حال حاضر از حدود چهارصد عضو فعال در سال ۲۰۰۹ به حدود ده هزار نفر رسیده است. کتائب حزب الله به طور علنی از ولایت پذیری شیعه (ولایت فقیه) حمایت می‌کند و به تأسیس جمهوری اسلامی ایران به عنوان مرحله اساسی در آماده سازی حکومت اسلامی اشاره می‌کند. به این ترتیب، اعضای کتائب حزب- الله آیت الله علی خامنه‌ای را به عنوان رهبر معنوی خود می‌پذیرند. این گروه به شدت ضد آمریکایی است و علناً از مقاومت مسلحانه در برابر ادامه حضور نظامیان آمریکایی در عراق حمایت می‌کند.

دو- انصارالله (حوثی): همپوشانی اهداف منطقه‌ای: مثال دیگر شبکه فراملی در حال رشد ایران از زمان بهار عربی، رابطه آن با حوثی‌های یمن به رهبری عبدالملک الحوثی است. این روابط از ۲۰۱۴ و هنگامی که حوثی‌ها کنترل صنعا پایتخت یمن را به دست گرفتند آغاز شد و در ۲۰۱۵ هنگامی که مداخلات نظامی عربستان علیه حوثی‌ها شدت گرفت، تحکیم یافت. با این حال در مورد میزان و درجه ارتباط ایران و انصارالله اختلاف است، بدون شک انصارالله

و ایران با یکدیگر دارای روابط قوی هستند. هرچند که حوثی‌ها اغلب شیعه محسوب می‌شوند ولی در حقیقت حوثی‌ها زیدی هستند. ظهور حوثی‌ها را نمی‌توان به حمایت ایران ربط داد بلکه ظهور آن نتیجه وقایع تاریخی و سیاسی در خود یمن است. در واقع؛ آنچه حوثی‌ها و ایران را به هم نزدیک کرده است، برنامه مشترک منطقه‌ای آنهاست که به مقابله با رژیم صهیونیستی و ایالات متحده متمرکز است.

حوثی‌ها، مورد حمله عربستان سعودی هستند، بنابراین خود را محق بر ضد حمله علیه عربستان سعودی می‌دانند. حملات به عربستان سعودی حتی می‌تواند برای ایجاد مشروعیت داخلی آنها نیز مورد استفاده قرار گیرد، زیرا احساسات ضد آمریکایی و ضد سعودی در مناطق تحت کنترل حوثی‌ها گسترده است. به همین ترتیب، حوثی‌ها برای ایران به سرمایه گذاری کم هزینه تبدیل شده‌اند که در دسرهای قابل توجهی را برای عربستان سعودی ایجاد می‌کند. علاوه بر این، از آنجا که از دیدگاه ایران اهمیت استراتژیک یمن اساساً از موقعیت و اهمیت ژئواستراتژیک آن برای عربستان سعودی ناشی می‌شود، ایران رویکردی عملگرا در امور داخلی یمن اتخاذ کرده است.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران با توجه به تغییرات ژئوپلیتیک جدید در خاورمیانه بعد از ۲۰۰۳، به رغم فهم برخی از تهدیدات و سیاست‌های تهدیدآمیز جدید با تصور وقوع فرصت‌های مهمی برای آن در سطح منطقه، بتدریج راهبرد موازنه سازی خود در خاورمیانه را به راهبرد توسعه نفوذ در قالب منطقه‌گرایی فعال تبدیل کرد. این راهبرد در واقع ناشی از تصور افزایش قدرت و به وجود آمدن فرصت‌هایی برای نقش آفرینی منطقه‌ای، حذف برخی از تهدیدات و موانع منطقه‌ای گذشته، به وجود آمدن بسترهایی برای شکل‌گیری متحدین جدید و به خصوص گسترش توانمندی متحدین استراتژیک کشور در قالب محور مقاومت بوده است. خیزش‌های مردمی و تحولات جدید جهان عرب بعد از ۲۰۱۱ باعث شد جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه با وضعیت جدیدی روبرو شود. ایران در ابتدا این خیزش‌ها و تحولات را به عنوان فرصت جدیدی برای تغییر رژیم در دولت‌های رقیب عربی و برهم زدن نظم منطقه‌ای تلقی کرد و در نتیجه کوشید تا با بهره‌گیری از فرصت این جنبش‌ها نفوذ خود را در حوزه‌های جدیدی از جهان عرب گسترش دهد. اما با تداوم تحولات و از جمله با بحران در سوریه، افزایش افراط‌گرایی و بی‌ثباتی در خاورمیانه، گسترش رقابت‌ها و تنش‌های بین ایران و بازیگران محوری منطقه مانند عربستان سعودی و ترکیه، چالش و

انفکاک در محور مقاومت از جمله با ایجاد اختلاف بین حماس و سایر بازیگران محور مقاومت و همچنین فقدان تغییر اساسی در نظم سیاسی کشورهایمانند مصر، بحرین و یمن، جمهوری اسلامی ایران تهدیدات ناشی از این تحولات را به صورت جدی تری احساس کرد. نتیجه اینکه ایران به رغم اتخاذ راهبردهای نامتوازی در هر یک از حوزه‌های دچار بحران در جهان عرب برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و دفع تهدیدات، در نهایت بیشتر بر حفظ حوزه‌های نفوذ گذشته و دستاوردهایی چون محور مقاومت متمرکز شده است که نمونه برجسته و کانونی آن حمایت از دولت سوریه به عنوان تنها بازیگر دولتی محور مقاومت است.

منابع و مآخذ:

- Frederic Wehrey and others, **Dangerous But Not Omnipotent**, RAND Corporation, 2009.
- George Emile Irani(2008), **Iran's Regional Security Policy: Opportunities and Challenges, Real Instituto Elcano**
- Grumet, T.R.(2015), "New Middle East Cold War: Saudi Arabia and Iran's Rivalry", Electronic Theses and Dissertations, **University of Denver, Digital Commons @ DU**, available at: <https://bit.ly/2OHhxOn>
- Hampton, Kelsey(2014). **Doctrinally and Politically Opposed on The Battlefield in Syria: Iran and Saudi Arabia's Cold War in the Middle East**. Merton Press.
- Horany, R(2017), "Consequences of Iranian military interference in Syria", **Toran for Strategic Studies November 13**, available at: <https://tinyurl.com/ya6u6qq3>
- Hunter, Shereen(2010), **Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order**, Praeger; Illustrated edition
- Ibish, H(2016), "What's at stake for the Gulf Arab states in Syria?", **Arab Gulf States Institute in Washington**, June 30, available at: <https://bit.ly/2GrfWqj>
- Ibrahim, A(2017), "The horizons of the Iranian strategic expansion and the escalation of the power conflict in Syria, strategic estimation", **Arab Democratic Center**, February 18, available at: <https://bit.ly/2RwK62R>
- Jahner, Ariel(2012), "Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf", **International Affairs Review**, Vol. XX
- Kaufman, Stuart J.; Richard little; William C. Wohlforth(2007). **The balance of Power in World History**. Palgrave macmillan.
- Louise Clausen, Maria(2020), **Iran's successful transnational network: Iranian foreign policy utilizes partners**, **DIIS Policy Brief**, 10. November
- Maoz, Zeev and Others,(2004) **Building Regional Security in the Middle East:International, Regional and Domestic Influences**, London: Frank Cass
- برزگر، کیهان(۱۳۸۸)، سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، **فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی**، سال اول، ش. ۱.
- حق‌پناه، جعفر؛ بیدالله‌خانی، آرش(۱۳۹۳)، جمهوری اسلامی ایران و الگوهای امنیتی آسیای جنوب غربی، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال شانزدهم، ش. ۶۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، اشراقی، علیرضا(۱۳۹۵)، ارزیابی دکترین و اهداف راهبردی آمریکا در تقابل با اسلام و جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال دهم، ش. ۳۷.
- کشاورز مقدم، الهام(۱۳۹۶)، **مطالعه تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و روسیه در قبال تحولات خاورمیانه (۲۰۱۶-۲۰۰۰)**، طرح پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی.
- هانتز، شیرین(۱۳۷۶)، **مروری تطبیقی بر سیاست خارجی معاصر ایران، فصلنامه ایران‌نامه**، ش. ۲۶.
- AGCA, Fehmi,(2013)**The Effect of Syria Crisis on The Transformation and Integration of The Middle East**, **Bilge Strateji**,C ilt5,Sayı 8.
- Al-Ahram Center for Political and Strategic Studies(2017), "Sectarian Jihad: The Escalated Role of Sectarian Militia in Regional Conflicts", **The Arab Strategic Report**, 2016, Cairo.
- Al-Anba(2013), "The Great Mosque of Mecca Imam Calls For Helping The Syrian People Against The Deluge Of Oppression And Aggression", Available at: <https://tinyurl.com/y8x75akp>
- Alhayat(2016), "**Al Jubeir: Saudi Arabia Supported The Syrian opposition Whether It Participate In 'Geneva talks' or not**", January 31, Available at: <https://tinyurl.com/y8bjrd4p>
- Ayoob, Mohammad,(2011),"Beyond The Democratic Wave: a Turko-Persian Future?",**Middle East Policy**, Summer.
- Barry Rubin(2006), **IRAN: THE RISE OF A REGIONAL POWER**, **The Middle East Review of International Affairs**,VOI.10.NO 3, September 2006
- Berti, Benedetta & Guzansky, Yoel(2014). "Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and The Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?" **Israel Journal of foreign Affairs VIII: 3**.

Nematzadeh, M(2013). The New Regional Order and The Challenges Ahead, **Political Analysis Centre**.

Riedel, Bruce(2016), Saudi Arabia losing ground to Iran, Available online at:

<http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/11/saudi-arabia-lose-ground-iran-iraq-lebanon-aoun-irgc.htm>.

Seeberg, Peter(2012)"Syria and the EU. The crisis In Syria And The International Sanctions With a Focus On Syrian-EU relations."

Videncenter om det moderne Mellemøsten.

Shaffer, Ryan. "Ali S. Awadh Asseri(2013).

Combating Terrorism: Saudi Arabia's Role in the War on Terror: New York: **Oxford University Press**

Walt M. Stephan(1986). Alliance: Balancing

and Bandwagoning, in Stephan M. Walt(Eds). The Origins of Alliances, Cornell University Press

oft Power in Putin's Foreign Policy". **Europe-Asia Studies**.58(7).